

دکتر بهشید ارفع‌نیا
وکیل پایه یک دادگستری

تابعیت اطفال متولد در ایران از مادران ایرانی

پس از قریب به دو سال که طبق شنیده‌ها، مجلس محترم شورای اسلامی مشغول اصلاح مواد قانونی مدنی مربوط به تابعیت است، اخیراً در خبرها آمده بود که مجلس شورای اسلامی طرح اعطای تابعیت به فرزندان متولد در ایران از مادران ایرانی را رد کرد!

این امر بدان معنی است که ایرانی بودن مادر نه تنها از نظر نسبی (خون) تأثیری در تابعیت فرزند ندارد بلکه حتی از نظر محل تولد (خاک) نیز ابداً تأثیری در تابعیت فرزند ندارد. گویا فرزند فقط از پدر متولد می‌شود و مادر وجود خارجی ندارد!

به موجب بند ۲ ماده ۹۷۶ قانون مدنی فرزند متولد از پدر ایرانی، صرف نظر از اینکه در کجا به دنیا بیاید (محل تولد فرزند در ایران باشد یا در خارج از ایران) ایرانی است. جمله صدر ماده ۹۷۶ اعلام می‌دارد: «اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب می‌شوند» و پس از ذکر بند ۱ که در حاضر بسیار بی‌مناسبت و حتی خطرناک است و در انتهای مطلب به آن می‌پردازیم، در بند ۲ می‌گوید «کسانی که پدر آنها ایرانی است اعم از اینکه در ایران یا در خارج متولد شده باشند».

در این بند قانونگذار سیستم خون را به طور کامل و مطلق (بدون هیچ شرطی) اعمال کرده و نامی از مادر نبرده است. در هیچ یک از بندهای دیگر ماده فوق‌الذکر و ۱۵ ماده بعدی نیز که همگی مربوط به تابعیت می‌باشند چنین مطلبی به چشم نمی‌خورد. بنابراین روش خون (نسبی) در ایران به طور مطلق اعمال می‌شود اما فقط از طریق پدر. به عبارت دیگر تنها فرزندی از طریق سیستم خون دارای تبعیت ایرانی است که پدرش ایرانی

باشد.

قانونگذار ایرانی در همین ماده ۹۷۶ مواردی را نیز از اعمال روش خاک بیان کرده که فعلاً جهت جلوگیری از خلط مبحث تنها به بند ۴ آن که مربوط به موضوع است اشاره می‌کنیم و سپس به بقیه موارد می‌پردازیم. در بند ۴ ماده ۹۷۶ قانون مدنی ملاحظه می‌گردد: «کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده به وجود آمده‌اند.»

با توجه به جمله مندرج در صدر ماده مشخص می‌گردد قانونگذار ایرانی کسانی را که از پدر و مادر خارجی در ایران به دنیا آمده‌اند به شرطی که یکی از پدر یا مادر خارجی نیز در ایران متولد شده باشد ایرانی می‌داند. به نظر می‌رسد قانونگذار در این بند وجود علقه خاصی را بین این خانواده و کشور ایران احساس کرده، زیرا محل تولد دو نسل در ایران بوده است. از یک سو پدر یا مادری که خارجی است بنابه فرض در ایران به دنیا آمده، اما از آنجا که سیستم خاک در ایران هیچ‌گاه روش اصلی برای اعطای تابعیت نبوده، و به صرف تولد کسی در ایران، تابعیت ایرانی به وی داده نمی‌شود پس این شخص که چندین سال پیش در ایران به دنیا آمده و امروز خود، پدر یا مادر است به صرف تولد در ایران، ایرانی نشده اما اگر امروز فرزند وی (نسل بعدی) در ایران به دنیا بیاید وجود چنین علقه‌ای که باعث شده دو نسل متوالی در ایران متولد شوند از نظر قانونگذار ایرانی کافی بوده برای اینکه از طریق اجرای سیستم خاک (محل تولد) به چنین فرزندی (نسل دوم متولد شده در ایران) تابعیت ایرانی بدهیم.

نیازی به ذکر مجدد نیست که در بند ۴ ماده ۹۷۶ تولد پدر خارجی یا مادر خارجی در ایران (نسل اول) مورد نظر بوده و از این جهت به عکس سایر مواد هیچ تفاوتی بین پدر و مادر گذارده نشده است زیرا در هیچ یک از تمام ۱۶ ماده مربوط به تابعیت (مواد ۹۷۶ تا ۹۹۱ ق.م) اصولاً کوچک‌ترین اشاره‌ای به مادر نشده و تنها در بند ۴ ماده ۹۷۶ نام مادر ذکر شده و بعلاوه در این بند استثنائاً پدر و مادر (خارجی) را در یک ردیف قرار داده است!

اکنون با امعان نظر به اینکه قبلاً اشاره کردیم که از طریق روش خون، قانونگذار حتی اشاره‌ای به مادر و ایرانی بودن وی نکرده تا بخواهد تأثیری در تابعیت فرزندش داشته

باشد و در عین حال با کنکاش در کل ۱۶ ماده موجود در قانون مدنی راجع به تابعیت نیز غیر از بند ۴ ماده ۹۷۶ موردی ملاحظه نمی‌گردد که به مادر اشاره‌ای شده باشد. لازم است مقایسه‌ای بین فرزند متولد در ایران از مادر ایرانی و فرزند متولد در ایران از پدر خارجی یا مادر خارجی انجام دهیم.

بنابر آنچه در بند ۴ ماده ۹۷۶ ملاحظه شد دو حالت قابل تصور است:

۱. فرزند متولد شده در خاک ایران از پدر خارجی متولد در ایران: که در این صورت با توجه به بند ۴ ماده ۹۷۶ و با اعمال روش خاک، چنین فرزندی که علاوه بر اینکه خود، در ایران متولد شده، پدر خارجی‌اش نیز در ایران متولد شده است، ایرانی است.

۲. فرزند متولد شده در ایران از مادر خارجی متولد در ایران: در این صورت باز هم با توجه به بند ۴ ماده ۹۷۶ و با اعمال روش خاک، چنین فرزندی که علاوه بر اینکه خود، در ایران متولد شده، مادر خارجی‌اش نیز در ایران متولد شده، ایرانی است.

حال دو مورد فوق‌الذکر را با موردی مقایسه می‌کنیم که فرزند در ایران متولد شده است. اما نه از پدر خارجی یا از مادر خارجی، بلکه از مادر ایرانی. در قانون ما چنین موردی پیش‌بینی نشده است، یعنی فرزند متولد در ایران از مادر ایرانی، ایرانی نیست، در حالی که فرزند متولد در ایران از مادر خارجی (یا پدر خارجی) فقط به شرطی که آن مادر خارجی (یا پدر خارجی) متولد در ایران باشد، ایرانی است.

قانونگذار ما در ۷۰ سال پیش به این موضوع توجه نکرده بود، که وقتی از تولد نسل قبلی (پدر خارجی یا مادر خارجی) در ایران به اضافه تولد نسل فعلی (فرزند) در ایران وجود علقه‌ای به این آب و خاک احراز شده که باعث اعطای تابعیت ایرانی به چنین فرزندی شده است، چطور ممکن است علقه‌ای بسیار عمیق‌تر را در مورد فرزندی که در ایران متولد شده و مادرش (یکی از دو پشتش) ایرانی است احراز نکنیم؟

البته در این خصوص بحث مختصری نیز راجع به تابعیت زن ایرانی پس از ازدواج داشته باشیم. یعنی باید بررسی شود که آیا زن ایرانی پس از ازدواج با مرد خارجی تابعیت ایرانی خود را حفظ کرده یا آن را از دست داده است. ماده ۹۸۷ ق.م.ا.ع. می‌دارد: «زن ایرانی که با تبعه خارجی مزاجت می‌کند به تابعیت ایرانی خود باقی خواهد ماند مگر اینکه مطابق قانون مملکت زوج، تابعیت شوهر به واسطه وقوع عقد

ازدواج به زوجه تحمیل شود.» سپس در تبصره ۱ همین ماده می‌گوید: «هرگاه قانون تابعیت مملکت زوج، زن را بین حفظ تابعیت اصلی و تابعیت زوج مخیر بگذارد، در این مورد زن ایرانی که بخواهد تابعیت مملکت زوج را دارا شود و علل موجهی هم برای تقاضای خود در دست داشته باشد، به شرط تقدیم تقاضانامه کتبی به وزارت امور خارجه ممکن است با تقاضای او موافقت گردد.»

بنابراین با توجه به ماده ۹۸۷ و تبصره ۱ آن می‌توان گفت قانونگذار ایرانی سه حالت را در مورد تابعیت زن ایرانی در صورت ازدواج با مرد خارجی در نظر گرفته است.

۱. حفظ تابعیت ایرانی: منظور این است که قانونگذار به صرف ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی تابعیت ایرانی را از زن سلب نمی‌کند.

۲. تحمیل تابعیت شوهر: هرگاه کشور متبوع شوهر از کشورهایی باشد که تابعیت خود را در صورت ازدواج یکی از اتباع آن با زن خارجی بر آن زن تحمیل کند، زن به تابعیت شوهر درمی‌آید و جهت جلوگیری از تابعیت مضاعف، تابعیت ایرانی او سلب می‌شود.

۳. اختیار تابعیت شوهر: هرگاه کشور متبوع شوهر تابعیت خود را در اثر ازدواج به زن تحمیل نکند ولی به وی اختیار دهد که در صورت تمایل می‌تواند به تابعیت کشور متبوع شوهر خود درآید، در این صورت زن می‌تواند از این اختیار استفاده کند و از یک طرف تقاضای تحصیل تابعیت شوهر خود را از کشور متبوع وی بکند و از طرف دیگر از وزارت امور خارجه تقاضا کند که از تابعیت ایران خارج شود. وزارت امور خارجه با بررسی علل این تقاضا، اگر علل مزبور را موجه تشخیص دهد ممکن است با این تقاضا موافقت کند. بدیهی است در صورتی که زن ایرانی از کشور متبوع شوهر تقاضای اعطای تابعیت کند ولی از وزارت امور خارجه ایران تقاضای خروج از تابعیت ایران را نکند، دارای تابعیت مضاعف خواهد شد.

البته زن می‌تواند از اختیار داده شده طبق قانون کشور متبوع شوهر استفاده نکند و در تابعیت ایرانی خود باقی بماند که در این صورت از این پس این زن و شوهر دارای دو تابعیت مختلف خواهند بود و طبق قانون ایران روابط شخصی و ملی فیما بین طبق ماده ۶۹۳ ق.م.تایع قانون کشور متبوع شوهر خواهد بود.

لذا همانطور که ملاحظه گردید وضعیت تابعیت زن ایرانی در صورت ازدواج با مرد

خارجی بستگی به قانون کشور متبوع شوهر وی دارد که جهت سهولت امر وزارت امور خارجه طی دو لیست کشورهایی که تابعیت خود را در اثر ازدواج یکی از اتباعشان با زنی خارجی به وی تحمیل می‌کنند تحت عنوان «تحمیلی» و کشورهایی را که به زن اختیار انتخاب آن تابعیت را می‌دهند تحت عنوان «اختیاری» تهیه کرده است که در هر مورد کافی است به این دو لیست مراجعه شود تا مشخص گردد. قانون کشور متبوع شوهر تابعیت خود را بر زن تحمیل می‌کند یا به وی اختیار می‌دهد.^{۳۱}

موضوع اعطای تابعیت ایرانی و دادن شناسنامه به فرزندان متولد در ایران از زنان ایرانی، سالیان سال مشکل ساز و مورد بحث بوده است و به کرات از اداره حقوقی وزارت دادگستری سؤال شده که در مقابل چنین اجحافی که در واقع نسبت به زن ایرانی به عنوان مادر شده چه باید کرد؟ نظریه مشورتی اداره حقوقی وزارت دادگستری تا قبل از سال ۱۳۵۳ این بود که به طریق اولی فرزند متولد در ایران از مادر ایرانی نیز ایرانی است. این نظریه گرچه از جهت عقل و منطق صحیح بود ولی از نظر قانونی می‌توان گفت تا حدودی پا را فراتر از قانون گذارده بود. لذا در سال ۱۳۵۳ به این صورت اصلاح شد که فرزند متولد در ایران از مادر ایرانی به شرطی ایرانی است که مادر ایرانی نیز متولد در ایران باشد، یعنی در این نظریه عیناً شروطی که در بند ۴ ماده ۹۷۶ ذکر گردیده در نظر گرفته شده است: تولد فرزند در ایران + تولد مادر در ایران. و تنها تفاوت از نظر تابعیت مادر است که در بند ۴ ماده ۹۷۶ مادر را خارجی در نظر گرفته، در حالی که در فرض مربوط به این نظریه تابعیت مادر ایرانی است.

پس از انقلاب اسلامی ایران مجدداً این سؤال مطرح شد و اداره حقوقی وزارت دادگستری در سال ۱۳۶۳ با اعلام نظری مشابه آنچه در سال ۱۳۵۳ اعلام شده بود با تأکید بر شرط متولد شدن مادر ایرانی در ایران، فرزند متولد از وی در ایران را ایرانی دانست. در این جهت نویسنده این سطور شخصاً به علت شغل وکالت دادگستری، بارها شناسنامه‌هایی را ملاحظه کرده است که در صفحه اول شناسنامه این جمله به چشم می‌خورد: «در اجرای بند ۴ ماده ۹۷۶ قانون مدنی» و به فرزندان متولد در ایران از مادران

* - مراجعه شود به ضمیمه انتهای جلد دوم کتاب حقوق بین‌الملل خصوصی تألیف نویسنده.

ایرانی شناسنامه ایرانی داده شده است.

با توجه به مراتب فوق حسب اطلاع در جهت رفع این نقیصه قانونی (که سالیان سال با نظر مشورتی اداره حقوقی وزارت دادگستری رفع نقص شده است)، طرحی از سوی وزارت امور خارجه به مجلس شورای اسلامی تقدیم شده بود که فرزندان متولد در ایران از زنان ایرانی را با اصلاح قانون و از نظر قانونی، ایرانی بدانند، اما متأسفانه اخیراً این طرح از سوی نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی رد شد.

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا نمایندگان محترم قبل از اعلام نظر درخصوص مورد، مواد مربوط به تابعیت و بخصوص بند ۴ ماده ۹۷۶ را مطالعه فرموده بودند و با این حال این طرح را رد کردند؟ به نظر می‌رسد اگر بند ۴ مورد مطالعه دقیق قرار گرفته بود، هرگز این طرح رد نمی‌شد. شاید دلیل عمده رد این طرح، ازدواج تعداد زیادی از اتباع افغانی (که در سال‌های اخیر بدون هیچ‌کسترتلی از مرزهای شرقی ایران وارد مملکت شده و در کل مملکت وسیع ایران پراکنده شده‌اند) با دختران ایرانی است که فرزندان نیز از این ازدواج‌ها حاصل شده است. در حالی که به نظر نویسنده تا زمانی که بند ۴ ماده ۹۷۶ وجود دارد (حتی با رد طرح‌هایی نظیر آنچه فوقاً بدان اشاره شد) باید فرزندان حاصل از مادران ایرانی را، که هم خود در ایران متولد شده‌اند و هم مادر ایرانی آنها، ایرانی بدانیم و رد طرحی نظیر آنچه تقدیم مجلس شورای اسلامی شده بود، بدون حذف بند ۴ ماده ۹۷۶ هیچ‌محمل قانونی نمی‌تواند داشته باشد.

لازم به ذکر است که از نظر دولت جمهوری اسلامی ایران مشکل اساسی در خصوص ازدواج بین زنان ایرانی با اتباع افغانی، عدم کسب مجوز مندرج در ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی است. زیرا اغلب افغانه‌ای که به ایران آمده‌اند فاقد مدارک قانونی لازم می‌باشند و به همین دلیل هنگامی که تصمیم به ازدواج با دختران ایرانی می‌گیرند، جهت اخذ پروانه زناشویی به وزارت کشور مراجعه نمی‌کنند. در نتیجه این ازدواج، از نظر مقررات ایران، قانونی محسوب نمی‌شود. اکنون این سؤال پیش می‌آید که اگر این ازدواج را دولت ایران، به حق، قانونی نمی‌شناسد پس تابعیت ایرانی زن نیز باید به قوت خود باقی باشد. به عبارت دیگر صحیح نیست که از یک طرف بگوئیم چون زوجین مجوز لازم برای ازدواج را کسب نکرده‌اند، این ازدواج غیرقانونی است و از طرف دیگر

بگویم چون این زن ایرانی با مرد خارجی ازدواج کرده که قانون آن کشور تابعیت خود را بر زنان خارجی تحمیل می‌کند، از تابعیت ایرانی خارج شده است.

با توجه به اینکه این گونه ازدواج‌ها معمولاً در خانواده‌هایی پیش آمده که نه سواد کافی دارند و نه اطلاع کافی از قوانین حاکم بر مملکت و عموماً خانواده‌هایی بوده‌اند که در دهات یا شهرهای بسیار کوچک زندگی می‌کرده‌اند و تعداد فرزندان در حدی بوده است که به محض مراجعه شخصی به عنوان خواستگار برای دختر آنها، بدون هیچ بررسی و مطالعه‌ای و فقط به خاطر اینکه یک نفر نان‌خور از افراد خانواده کم شود، به عقد ازدواج دخترشان مبادرت کرده‌اند، لذا اغلب بدون اطلاع از اینکه می‌بایست اجازه‌ای از دولت کسب کنند این قبیل ازدواج‌ها صورت گرفته و اکنون به نظر می‌رسد دولت راهکاری برای این گونه زنان ایرانی باید اتخاذ کند تا مبادا این زنان نیز به سرنوشت همسرانشان دچار شوند. در این خصوص با توجه به اینکه تاکنون بند ۴ ماده ۹۷۶ حتی به صورت فعلی شامل حال فرزندان این گونه زنان می‌شده باید به فرزندان متولد در ایران از این زنان البته به شرطی که خود زن نیز متولد در ایران باشد (که به نظر می‌رسد حدود ۹۹٪ این وضعیت را دارند) شناسنامه ایرانی داده شود و در جهت قانونی شدن ازدواج آنان نیز تمهیدی اندیشیده شود و از این پس از یک سو با اطلاع‌رسانی دقیق از طریق رسانه‌های گروهی، بخصوص رادیو و تلویزیون نسبت به غیرقانونی بودن این قبیل ازدواج‌ها و ایجاد مشکل در استماع دعاوی مربوط به این قبیل ازدواج‌ها در دادگاه‌ها و فرزندان حاصل از آن هشدار کافی داده شود و از سوی دیگر از ورود بی‌رویه اتباع خارجی به عنوان پناهنده یا آواره جلوگیری شود تا مجدداً گرفتار این وضعیت نشویم.

اگر نگرانی از حضور اتباع افغانی و غیره در ایران باعث رد چنین طرح‌هایی و در نتیجه اجحاف بیشتر به زنان ایرانی است، به نظر می‌رسد حذف یا اصلاح بند ۱ ماده ۹۷۶ باید در اولویت قرار گیرد، که در صدر این مقال به عنوان خطرناک توصیف شد. بند ۱ ماده ۹۷۶ قانون مدنی پس از ذکر جمله «اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب می‌شوند» در صدر ماده اعلام می‌دارد: «کلیه ساکنین ایران به استثنای اشخاصی که تبعیت خارجی آنها مسلم باشد. تبعیت خارجی کسانی مسلم است که مدارک تابعیت آنها مورد اعتراض

دولت ایران نباشد.»

وجود این بند گرچه در زمان تصویب قانون مدنی (جلد اول در ۱۳۰۷ و جلد دوم در ۱۳۱۳) و پس از الغای رژیم صدساله کاپیتولاسیون (که به علت اعطای مزایای فوق‌العاده و بی‌مورد به خارجی‌ان باعث هجوم بیگانگان به ایران شده بود) جهت مشخص کردن و تفکیک ایرانی و بیگانه لازم بود، اما در حال حاضر و بخصوص با حضور اتباع افغانی و عراقی از شرق و غرب در ایران، بند ۱ ماده ۹۷۶ واقعاً خطرناک است، زیرا با توجه به اینکه اغلب آوارگان فوق‌الذکر فاقد مدارک مسلمی مربوط به تابعیت خارجی خود می‌باشند، به عنوان سکنه ایران مشمول این بند می‌باشند و می‌توانند با استناد به آن ادعای ایرانی بودن کنند که در این خصوص نمونه‌هایی هم وجود داشته است.*

اما آخرین خبر در این خصوص مطرح شدن طرح تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی و مردان خارجی در جلسه علنی مجلس شورای اسلامی است که جزئیات آن به تصویب رسید. با تصویب این طرح فرزندی که از مادر ایرانی و پدر خارجی در ایران متولد شده‌اند یا حداکثر تا یک سال پس از تصویب این قانون به دنیا می‌آیند، در صورت داشتن ۱۸ سال تمام بدون رعایت شرط سکونت مندرج در ماده ۹۷۹ قانون مدنی به تابعیت ایران درخواهند آمد. این افراد در صورت نداشتن سوء پیشینه کیفری و امنیتی و اعلام رد تابعیت غیرایرانی به تابعیت ایران پذیرفته می‌شوند.

وزارت کشور نسبت به احراز ولادت طفل در ایران و صدور پروانه ازدواج اقدام می‌کند و نیروی انتظامی، پروانه اقامت برای پدر خارجی صادر خواهد کرد. فرزندان موضوع این ماده پیش از دریافت تابعیت مجاز به اقامت در ایران هستند، چنانچه سن مشمولان این ماده بیش از ۱۸ سال باشد باید حداکثر ظرف مدت یک سال تقاضای تابعیت ایرانی کنند.

از تاریخ تصویب این قانون، کسانی که در اثر ازدواج زن ایرانی و مرد خارجی در ایران به دنیا آمده‌اند و ازدواج آنان براساس ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی ثبت شده است، پس از

* - جهت اطلاع بیشتر به کتاب حقوق بین‌الملل خصوصی جلد اول تألیف نویسنده مراجعه شود.

رسیدن به سن ۱۸ سالگی، بدون رعایت شرط سکونت، پس از یک سال به تابعیت ایران پذیرفته می‌شوند.

به نظر می‌رسد در این مصوبه قانونگذار به این گونه اطفال به چشم خارجی نگاه می‌کند که می‌خواهند تابعیت ایران را تحصیل کنند، نه طفلی که در ایران به دنیا آمده و بر مبنای سیستم خاک با داشتن مادر ایرانی از ابتدای تولد تابعیت ایرانی دارد. زیرا با اشاره به ماده ۹۷۹ ق.م. دو شرط از شرایط مندرج در این ماده قانونی (داشتن ۱۸ سال تمام و نداشتن سوء پیشینه کیفری) را لازم دانسته است و با چشم‌پوشی از شرط فراری نبودن از خدمت نظام وظیفه که ظاهراً در مورد این اشخاص مصداقی ندارد، تنها اجازه اقامت تا ۱۸ سالگی را به آنها داده است و به این ترتیب گرچه ظاهراً عنوان شده بدون رعایت شرط سکونت، اما عملاً مدت طولانی تری نسبت به بیگانگانی که چنین شرایطی را ندارند (یعنی نه مادر ایرانی داشته‌اند و نه در ایران به دنیا آمده‌اند) سابقه اقامت از آنها می‌خواهد (به مدت ۱۸ سال) در حالی که برای بیگانگی که بخواهند طبق ماده ۹۷۹ تابعیت ایران را تحصیل کنند فقط ۵ سال سابقه اقامت را لازم دانسته که در مواردی طبق ماده ۹۸۰ می‌توانند از این شرط معاف باشند، از جمله اینکه دارای زن ایرانی باشند و از او اولاد داشته باشند. حال چرا باید تا این حد بین زن ایرانی و مرد ایرانی تفاوت گذاشته شود روشن نیست.

نظر به مراتب فوق جا دارد نمایندگان محترم مجلس مجدداً طرحی در این زمینه و حتی الامکان با کسب نظر اساتید فن تهیه و تصویب فرمایند.